

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۲ سپتمبر ۲۰۱۸

توضیح "پیام فدائی":

با توجه با به دست آوردن عکس رفیق بهروز کتابی، در سالگرد شهادت این رفیق، به چاپ مجدد زندگینامه وی از ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۲۱ مهر [میزان] ۱۳۹۴ مبادرت می کنیم.

از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!

رفیق بهروز کتابی



رفیق بهروز کتابی یک کارگر ساختمانی از شهر آمل بود که هم چون بقیه هم طبقه ئی هایش مجبور بود صبح تا شب جان بکند و ذره ذره وجودش را در اختیار کارفرما قرار دهد تا با گذاشتن خشت روی خشت، لقمه نانی برای تأمین زندگی خود و خانواده اش به دست آورد؛ کارگری رنج کشیده که بر زمینه شرایط زندگی اش و با تأثیر گیری از مبارزات چریکهای فدائی خلق و کل جنبش مسلحانه در دهه پنجاه که فضای سیاسی جامعه را دگرگون نمودند به این نتیجه رسیده بود که برای رسیدن به آزادی و رهایی از ظلم و ستم باید بنای سیستم و سلطه اهریمنی رژیم شاه به مثابه حافظ نظام سرمایه داری حاکم را نابود کرد تا امکان بر پائی دنیائی نو و آزاد و رها از ظلم و تبعیض فراهم شود.

رفیق کتابی از زمره کارگران آگاه و از نسل انقلابیونی بود که انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ را شکل دادند؛ انقلابیونی که با فعالیت های انقلابی خود و با برپائی انقلاب خودشان هم در جریان روند انقلاب و در پرتو یک پراتیک وسیع اجتماعی دچار انقلاب می شدند و در نتیجه آبدیده گشته و آگاهی و شخصیت انقلابی شان قوام می یافت. این انقلابیون هر کجا که می توانستند علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تظاهرات راه می انداختند و فریاد شعار های شان علیه شاه به مثابه نماینده وضع ظالمانه حاکم سراسر "فلات خونین" را در می نوردید. علی رغم همه سرکوب های خونین نیروهای مسلح رژیم شاه، فعالیت های انقلابی از آن نوع که رفیق بهروز کتابی در کنار دیگر کارگران آگاه و مردم

آزادخواه ایران انجام می داد، مظالم شاه و جنایات و شکنجه های قرون وسطائی اش در زندان ها را به طور هر چه گسترده تری برای مردم عیان ساخت تا آن جا که شاه مجبور شد در صفحه تلویزیون ظاهر شده و فریبکارانه با آه و ناله در مقابل همه مردم اعتراف کند که "صدای انقلاب شما را شنیدم!" اما این فریبکاری هم کارساز نیفتاد و توده ها او را وادار کردند که تخت سلطنت را رها کرده و کشور را برای همیشه ترک کند.

رفیق بهروز کتابی در فضای پر التهاب سال ۵۷ پس از شکست قیام بهمن [دلو] و اعلام قدرت گیری دار و دسته خمینی، به طرفداری از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برخاست با این امید که به این وسیله به آرمان های خود دست یابد. او از جمله کارگرانی بود که در عمل می دید که در حالی که هیچ کدام از مطالبات و خواست های خودش و هم طبقه ئی هایش متحقق نشده اما همه جا صحبت از "پیروزی" انقلاب و قیام می شود! و حتی این نغمه های فریبکارانه از درون سازمانی که ظاهراً سازمان چریکهای فدائی خلق نامیده می شد نیز شنیده می شود! او انتظار داشت سازمانی که به آن دل بسته بود دلایل شکست قیام و قدرت گیری دارو دسته خمینی را با صراحت برای مردم توضیح داده و ضمن روشن کردن ماهیت رژیم جدید، راه رسیدن به آزادی و رهائی را نشان دهد. اما متأسفانه در آن زمان در رهبری این سازمان مار های خوش خط و خالی لانه کرده بودند که به تنها چیزی که نمی اندیشیدند همانا پاسخ گوئی به وظایف بزرگی بود که انقلاب در مقابل شان قرار داده بود. به همین دلیل با جدائی طرفداران مؤمن به تئوری های انقلابی سازمان از این دار و دسته و اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران، رفیق بهروز و تعدادی دیگر از کارگران شهر آمل که به راه و تحلیل های علمی که چریکهای فدائی خلق در جامعه مبلغ آن بودند اعتقاد داشتند و می دیدند که رهبری اپورتونیست سازمان به وظایف بزرگش عمل نمی کند به طور دسته جمعی به چریکهای فدائی خلق پیوستند.

رفیق کارگر، بهروز کتابی می دید که تشکیلات چریکهای فدائی خلق با صراحت اعلام می کند که رژیم خمینی نیز هم چون رژیم شاه مدافع نظام ستمگرانه سرمایه داری وابسته است؛ و واقف بود که چریکهای فدائی از همان آغاز به مردم هشدار می دهند که اگر کارگران و توده های ستمدیده می خواهند به مطالبات پاسخ داده نشده خود دست یابند، باید سلاح هائی که در اثر قیام بهمن به دست شان افتاده را حفظ کرده و در جهت سازماندهی مسلح خود از آن ها استفاده کرده و خود را برای مقابله با یورش که امپریالیست ها و نوکران جدیدشان در تدارک آن هستند، آماده سازند.

در شرایط هرج و مرجی که به دنبال قیام بهمن در سراسر جامعه شکل گرفته بود، در آمل هم همچون هر شهر دیگری نیرو های سیاسی امکان یافته بودند تا با گذاشتن بساط میز کتاب به پخش نشریات خود بپردازند. رفیق کتابی نیز به همراه رفقای دیگر میز کتاب چریکهای فدائی خلق را بر پا کرده بودند. اما این بساط ها از همان ابتداء با تعرض حزب اللهی های طرفدار جمهوری اسلامی مواجه شده و روزی نبود که ارادل و اوباش حکومتی در چارچوب اقدامات سرکوبگرانه خود علیه توده های مبارز و سازمان های انقلابی، میز کتاب سازمانی را به هم نزده و رفقای را مورد ضرب و شتم قرار ندهند. در چنین شرایطی یکی از وظایف رفقاء برخورد با ارادل و اوباش حکومتی و حفاظت از دستاوردهای قیام بود. در این صحنه رفیق بهروز همواره در صف اول مواجهه با دشمنان مردم قرار داشت. هر چه زمان می گذشت و جمهوری اسلامی فرصت می یافت تا بیشتر پایه های سلطه ضد مردمی خود را محکم کند، دستاوردهای قیام هم بیشتر مورد یورش قرار می گرفت. تا این که در خرداد سال ۶۰ رژیم یورش سراسری و سیستماتیک خود را آغاز نمود و در جریان این یورش، بخش بزرگی از فعالان سازمان های سیاسی را دستگیر و زندانی و بخش بزرگی از آنان را پس از اعمال شکنجه های وحشیانه بدون انجام حتی یک محاکمه تشریفاتی اعدام

نمود. در جریان همین تهاجمات بود که رفیق کارگر، بهروز کتابی نیز دستگیر شد و بلافاصله به وسیلهٔ مزدوران حاکم تیرباران گشت.

در رابطه با جنایت جمهوری اسلامی در حق رفیق کارگر ما همین بس که دو ماه و نیم پس از اعدام رفیق بهروز، یکی از بازجوها در زندان نام او را برای بازجوئی صدا می کند که بعد توسط زندانیان دیگر به او گفته می شود که بهروز کتابی بیش از دو ماه است که اعدام شده است. این واقعیت سند رسوائی دیگری از چگونگی برخورد وحشیانهٔ جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی بوده و نشان می دهد که در جریان یورش ضد انقلابی این رژیم به مردم مبارز ایران، چه جان های شیفته ای بدون حتی کمترین بررسی واقعی پرونده و اتهام و بدون برگزاری حتی یک دادگاه تشریفاتی، زیر تیغ دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی رفته و آماج گلوله های پاسداران سیاهی قرار گرفتند.

در ۲۸ مرداد[اسد] سال ۶۰ گلوله های پاسداران جمهوری اسلامی قلب رفیق بهروز کتابی، این کارگر رزمنده را از تپش باز ایستاند و به این ترتیب طبقهٔ کارگر ما یکی از فعالان فدائی خود را برای همیشه از دست داد. اما بذر هائی که با خون چنین کارگران رزمنده آبیاری گشته از رستن باز نمانده اند. بیهوده نیست که کارگران ما امروز با تکیه بر تجربه های خونین گذشته به خوبی می دانند که تحقق خواست ها و مطالبات شان به نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم گره خورده است، نظامی که تا پابرجاست ظلم و ستم و شکنجه و اعدام هم پابرجا خواهد بود. تأثیر مبارزات کارگران رزمندهٔ شهیدی چون رفیق بهروز کتابی و اشاعهٔ آگاهی و فرهنگ کمونیستی در جامعه از یک طرف و بر زمینهٔ واقعیت طبقهٔ کارگر در شرایط کنونی، این واقعیت نیز بیش از پیش عیان می گردد که این تنها طبقهٔ کارگر، این طبقهٔ تا به آخر انقلابی ست که مبارزه را تا نابودی نهائی سیستم ظالمانهٔ سرمایه داری و اهریمنان حاکم ادامه خواهد داد.

یاد گرامی چریک فدائی خلق، رفیق کارگر، بهروز کتابی همیشه در قلب زحمتکشان خواهد ماند.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۳۰ ، شهریور ماه[سنبله] ۱۳۹۷